



عبدالکریم بی آزار شیرازی  
 کتب و مطبوعات اسلامی  
 قم

قسمت سوم

قال: انی مهاجر الی رتی  
 (متکبوت: ۲۶)

# هجرت و

# حج ابراهیم (ع)



کتابخانه آیت الله العظمی بروجردی



از شمال فاو (اور) به کوفه و کربلا تا قدس و مکه و عرفات و تا مزدلفه و مسجد خیف در منی

یستلونک عن الالهة قل هي مواقیت للناس والحج

ابراهیم (ع) در برابر ماه

فلما رء القمر بازغاً قال:

هذا ربی:

فلما افل قال:

لئن لم یهدنی ربی لاکونن من القوم الضالین  
 و هنگامی که ماه را شکوفا دید گفت:

این خدای من است!

اما هنگامی که در تاریکی فرو رفت اظهار داشت:

اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند مسلماً از گروه گمراهان  
 خواهم بود.<sup>۱</sup>

ابراهیم (ع) در برابر خورشید

فلما رء الشمس بازغة قال:

هذا ربی، هذا اکبر

فلما افلت قال:

یا قوم انی بریء مما تشرکون

و هنگامی که خورشید را [در افق] شکوفا دید گفت:

اینست پروردگار (و مربی) من؛ این بزرگتر [از سایر خدایان]  
 است.

اما همینکه غروب کرد گفت:

ای قوم! من از آنچه شما شریک [خدا] قرار می دهید بیزارم.<sup>۲</sup>

توجه به آفریننده آسمانها و زمین

اننی وجهت وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفاً وما انا من  
 المشرکین

من روی خود را خالصانه متوجه کسی کرده ام که آسمانها و زمین را آفریده  
 است.<sup>۱</sup>

و من از مشرکان نیستم.<sup>۵</sup>



مسلمانان از هیاهو و طلبهای توخالی تبلیغات ظالمانه نهراسند که  
کاخها و قدرتهای نظامی و سیاسی استکبار جهان همانند لانه  
عنکبوت، سست و در حال فروریختن است. امام خمینی

### به سوی قربانگاه

«وقال انى ذاهب الى رتى سيهدين، رب هب لي من الصالحين،  
فبشرناه بغلام حلیم فلما بلغ معه السعی قال يا بنى انى اری فى المنام  
اننى اذبحک فانظر ماذا تری؟»

قال: يا ابت الفعل ما تؤمر سنجدنی ان شاء الله من الصابرين.

فلما اسلما وتله للجبين ونادینا، ان يا ابراهيم، قد صدقت الرؤيا انا  
كذلك نجزي المحسنين ان هذا لهو البلاء المبين، وقد ناه بذبح عظیم و  
تركنا عليه فى الآخريں سلام على ابراهيم كذلك نجزي المحسنين انه من  
عبادنا المؤمنين وبشرناه باسحق نبياً من الصالحين»

حضرت ابراهيم (ع) به هنگام مهاجرت از سرزمین شرک و  
بت پرستان به سوی خدا و سرزمینهای مقدسی که خانه خدا در آنها  
قرار داشت از خداوند خواست که به او فرزند صالح و شایسته ای عطا  
فرماید تا راه طولانی او را در این مهاجرت ادامه دهد:

رب هب لي من الصالحين (پروردگارا! فرزندی از صالحین به من  
موهبت فرما) خداوند او را به نوجوانی حلیم و بردبار بشارت داد  
(فبشرناه بغلام حلیم).

این نوجوان همان اسماعیل بود که خداوند در دیگر آیات وی را  
از صالحین و صابرين و صدیق خوانده است. وقتی به سن بلوغ و  
جوانی می رسد و عصای دست پدر می گردد و معاون وی در امور  
زندگی می شود و با پدر به سعی و عبادت می پردازد، خداوند در  
خواب به حضرت ابراهيم (ع) فرمان می دهد که فرزندش را در راه  
خدا قربانی کند. و این خواب برای دومین و سومین بار تکرار  
می شود.

گفته می شود ابتدا در شب «ترویه» (شب ۹ ذی الحجه) این خواب  
را دید و سپس در شب عرفه و شب عید قربان این خواب تکرار شد و  
چون یکی از راههای ازسال پیام الهی به پیامبران از طریق خواب بود  
تکرار خواب جای تردید باقی نگذاشت که این فرمان، دستور خدا  
است.

حضرت ابراهيم به بهترین وجهی جریان خواب را با فرزندش در  
میان می گذارد:

فرزندم [چند شب است که] در خواب می بینم که تو را ذبح  
می کنم بنگر چه می بینی؟

اسماعیل که هنگام با پدر در راه خدا سعی و ایثار و صبر و تسلیم

داشت اظهار داشت:

ای پدر هر چه زودتر مأموریتت را اجرا کن که انشاء الله مرا از  
صابران خواهی یافت.

و آنگاه هردو پدر و پسر به سوی کوه ثبیر در شمال مکه رهسپار  
شدند. تا به تلی یعنی ارتفاع مشرف بر مسجد منی رسیدند پدر پیشانی  
فرزندش را بر صخره ها نهاد تا چشمش به چشم فرزندش نیفتد و  
عواطف شدید پدری مانع اجرای فرمان الهی نگردد. «فلما اسلما وتله  
للجبين»

و بالأخیره پدر کارد را بیرون آورد و تیز کرد و بر گروی فرزندش  
گذاشت و آنرا به حرکت در آورد و فشار داد اما هر چه کرد تیغ نبرید.  
و چون آندو فرمان خدا را گردن نهادند و ابراهيم فرزند را تسلیم  
کرد و اسماعیل جان را، خداوند ابراهيم (ع) را ندا در داد:

«يا ابراهيم! قد صدقت الرؤيا، انا كذلك نجزي المحسنين»

ای ابراهيم به درستی که راست کردی خوابی که دیده بودی، و مأموریتت  
را انجام دادی و ما این چنین نیکوکاران را [که تسلیم فرمان ما هستند و  
حاضرند در راه ما از جان خود و عزیزترین فرزند خود بگذرند] پاداش می دهیم.

آن تو کسل تو خلسی لانه ترا تا نبرد تیغت اسماعیل را  
البته این یک آزمایش مهم و آشکاری بود که ایندو دوست الهی  
به بهترین وجه از عهده آن برآمدند و چقدر گران است برای پدری که  
یک عمر از داشتن فرزند محروم بوده و از خدا فرزند صالحی خواسته و  
اکنون که پس از یک عمر انتظار صاحب فرزند صالح گشته و این  
فرزند به سن جوانی و شکوفایی رسیده و یارویاور و عصای دست پدر  
در این سنین پیری شده، اکنون در راه دوست اینچنین او را قربانی  
کند. همچنین چقدر مهم است برای جوانی، که بر روی آنهمه هوی  
و هوس و آمال و آرزو پا بگذارد و حاضر شود با پای خود به قربانگاه  
برود و جان خود را تسلیم خدا کند.

### تکرار آزمون ابراهيم و اسماعیل از بنی اسرائیل و بنی

#### اسماعیل

خداوند همین امتحانی را که از ابراهيم و اسماعیل بعمل آورد:  
در مورد دو ذریه آنها یعنی بنی اسرائیل و بنی اسماعیل نیز تکرار کرد



## آزادبخوانان و روشنفکران باید راه سیلی زدن بر گونه ابرقدرتها خصوصاً آمریکا را بر مردم سیلی خورده کشورهای مظلوم اسلامی و جهان سوم ترسیم کنند. امام خمینی

به مسجدالحرام در خواهید آمد در آن حال که سر تراشیده و موسترده اید و  
هراسی ندارید، خدا چیزی دانست که شما نمی دانستید و پیش از این فتحی  
نزدیک مقدر کرد<sup>۱۱</sup>

### رعی شیطان

در آن هنگام که حضرت ابراهیم (ع) بفرمان خداوند فرزندش را  
می برد تا بر فراز تلی منی قربانی کند، شیطان به تلاش افتاد تا در این آزمون  
بزرگ الهی جلوی موفقیت و پیروزی خاندان ابراهیم را بگیرد. ابتدا به  
سراغ مادر اسماعیل می رود تا بوسیله احساسات مادری، پدر و پسر را از  
اجرای فرمان الهی بازدارد:

«آیا خبر داری که ابراهیم اسماعیل را می برد تا او را بکشد؟!  
دور شو ای شیطان که ابراهیم مهربانتر از آنست که فرزند صالح  
خود را بکشد.

او ادعا می کند که دستور خداست.

اگر فرمان خدا باشد، راضی و تسلیم فرمان خدا هستیم.

شیطان وقتی از سوی هاجر رانده شد، به سوی فرزند آمد تا با  
دردناک جلوه دادن مرگ او را از نیمه راه باز گرداند. ولی اسماعیل،  
با ایمان محکمی که داشت او را سخت از خود براند که این مرگ چون  
فرمان خداست، شهادتی شیرین و گوارا خواهد بود رضینا بحکم الله و  
سلمنا لامره.

و چون شیطان از مادر و پسر رانده شد، به سوی پدر آمد تا با القای  
شک و شبهه او را از ادامه راه باز دارد:

«شینه ام که شیطان تو را در خواب واداشته تا دست به گناه  
بزرگی زده مرتکب قتل فرزند شوی ابراهیم (ع) بدانتست که او شیطان  
وسوسه گر است، فریاد بر او زد:

دور شو ای دشمن خدا!

گفته می شود ابراهیم بر سر راه خود به قربانگاه در سه محل  
شیطان بروی ظاهر شد، یکی به محل جمره اولی و دیگری به محل  
جمره وسطی و سومی به محل جمره عقبه، و ابراهیم در هر سه نقطه با  
پرتاب هفت سنگ او را از خود براند<sup>۱۲</sup> و از آن زمان این رسم از جمله  
مناسک و اعمال واجب حج بوده مستحب است به هنگام پرتاب  
سنگ به جمرات گفته شود: اللهم ادر عنی الشیطان (خداوند!

وقتی حضرت موسی (ع) بنی اسرائیل را از مصر به سرزمین موعود  
مهاجرت داد، آنها را در دروازه سرزمین موعود در بوته امتحان قرار داد  
و از آنها خواست که به جهاد با طاغوتیان آن سرزمین برخیزند و با  
یاری خداوند آن سرزمین را که به حضرت ابراهیم وعده داده بود،  
بدست آورند، اما آنها که به وعده خدا ایمان نداشتند و جان خود را  
بیشتر از خدا دوست می داشتند، از رفتن به جنگ امتناع ورزیدند و  
به موسی گفتند: اذهب انت وریک فقاتلا انا هیهنا قاعدون (تو  
پروردگارت به راه افتید و با آنان نبرد کنید، ما همین جا نشسته ایم)

و چون خداوند چهل سال آنها را از سرزمین موعود محروم  
ساخت<sup>۱۳</sup> بنا به نقل تورات سفر اعداد ۱۴: ۴۰: «بامدادان به سر کوه  
آمدند و گفتند اینک ما حاضریم که به جنگ برویم (و جان خود را  
در راه خدا قربانی کنیم اما دیگر خداوند از آنان نپنیرفت) موسی  
گفت: بروید که خداوند در میان شما نیست و شکست خواهید  
خورد.»

خداوند همین آزمون را در حدیبیه -نزدیک سرزمین مکه- از  
بنی اسمعیل یعنی مسلمانان نیز بعمل آورد. پیامبر اکرم (ص) همچون  
حضرت ابراهیم (ع) به دنبال خوابی که می بیند همراه با ۱۴۰۰ تن از  
افراد با ایمان و از خود گذشته به سوی مکه حرکت می کنند و چون به  
حدیبیه در نزدیکی مکه می رسند، آن افراد از صمیم قلب با پیامبر  
بیعت می کنند و با خدا پیمان می بندند که جان خود را در راه خدا  
تسلیم کنند و به پیامبر (ص) می گویند:

«ما بر خلاف بنی اسرائیل می گوئیم ای پیامبر! تو و پروردگارت  
بروید و با اهالی مشرک مکه بجنگید و ما هم تا آخرین نفس با شما  
خواهیم بود.»<sup>۱۴</sup>

و خداوند در برابر این قربانی و ایثار صادقانه هم سکینه و آرامش  
خود را بر آنان می فرستد و هم پیروزی قریب الوقوع و فتح سرزمین  
مکه و سرزمینهایی که خداوند به ذریه صالح حضرت ابراهیم (ع)  
وعده داده بود.

«لقد صدق الله رسوله الرؤيا بالحق لقد علمنا المسجد الحرام انشاء الله آمین  
محلّقین رؤسکم و مقصرین لا تخافون فعلم ما لم تعلموا فجعل من دون  
ذلک فتحاً قریباً»

خداوند رؤیای پیامبر خود را تحقق بخشید که اگر بخواید حتماً به اینی



ما بخوبی دریافته ایم که برای هدفی بزرگ و آرمانی اسلامی الهی و جهان‌خواران ما را راحت و آرام نخواهند گذاشت و با استفاده از بستر کوچه‌ها و خیابانها و مرزهایمان جاری می‌کنند. امام خمینی

بردگی کشیده و چه بسیار انسانها که در راه بتها، خورشید و ماه و ستارگان و هوی و هوسها و بتای کاخهای ستمگران قربانی می‌شدند.

و کذلک یزقن لکثیر من المشرکین قتل اولادهم شرکاؤهم لیردوهم و لیلبسوا علیهم دینهم ولو شاء الله ما فعلوه

و اینچنین طاغوتیان برای بسیاری از مشرکان قتل و قربانی فرزندانشان را نیک جلوه داده بودند و در نتیجه فرزندان و آئینشان را به نابودی و انحراف کشتاندند و اگر خدا می‌خواست مرتکب آن نمی‌شدند بنابراین آنان را با افترا و دروغشان بر خدا به خودشان واگذاشتند.<sup>۱۸</sup>

حضرت ابراهیم (ع) با اعلام توحید، بندهای اسارت را گسست و فرزندان آدم را از هر نوع بردگی و قربانی شدن نجات داد.

تازه جان اندر تن آدم دمید بنده را باز از خداوندان خرید داستان ذبح اسماعیل به ما می‌آموزد که در دین توحید انسان از قربانی شدن در پیشگاه خداوند معاف است، و بشر با درآمدن به دین توحید و اسلام و تسلیم در برابر فرمان خدا، استقلال و آزادی خود را در برابر اربابان، استعمارگران، ستمکاران، بتها و خرافات، باز می‌یابد و دیگر به قربانگاه طاغوتهای زمان نخواهد رفت.

### تجلی خدا بر ابراهیم در مسجد خیف

و یبشیرک الذی تجلیت به... لإبراهیم علیه السلام خلیک من قبل فی مسجد الخیف

و به آن نور مجد و عظمت که برای دوست ابراهیم (ع) در مسجد خیف تجلی کردی.<sup>۱۹</sup>

خیف از نظر لغت به ارتفاعات مشرف بر میل اطلاق می‌شود و این مسجد از آن جهت خیف نامیده شده که در ارتفاعات کوه منی قرار گرفته است.<sup>۲۰</sup>

بنا به دعای سمات منقول از امام باقر و امام صادق علیهما السلام در ارتفاعات کوه منی خداوند بر حضرت ابراهیم (ع) تجلی کرده است.

و همانطور که بعضی از مفسرین در تفسیر آیه فلما تلّه للجبین ذکر کرده‌اند، حضرت ابراهیم بهنگام قربانی پیشانی فرزندش را بر تل و ارتفاعات کوه منی مشرف بر مسجد منی گذاشت<sup>۲۱</sup> و این مسجد را

شیطان را از من بران)<sup>۱۱</sup>.

### نخستین تمنا و آرزوی ابراهیم (ع) در منی

در وجه تسمیه سرزمین منی به منی (آرزو و تمنا) آمده است: وقتی حضرت ابراهیم (ع) از امتحان الهی برآمد و بر شیطان غلبه یافت و به نل و قله مرتفع اسلام یعنی به مرحله تسلیم کامل در برابر حق، رسید، بنا به روایات جبرئیل به او گفت: اکنون هر چه می‌خواهی از پروردگارت بخواه.

ابراهیم نخست از خدا تمنا کرد که دستور دهد به عنوان فدای فرزندش اسماعیل قوجی را ذبح کند این آرزو و تمنا ی ابراهیم برآورده شده<sup>۱۵</sup> و ناگهان قوجی توسط جبرئیل فرستاده شد، جبرئیل گفت: خداوند، سلام می‌رساند، «سلام علی ابراهیم»<sup>۱۶</sup> و می‌فرماید: این قربانی را قبول کردم و این قوج برای فدیة فرستادم. و خداوند با دادن خیر و برکت به نسل گوسفندان و چهار پایان و دستور قربانی در روز عید قربان هر ساله ذبح عظیمی در منی بجای ذبح اسماعیل انجام می‌گیرد «و فدیة ذبح عظیم»

### تکبیرات

در روایت است که چون حضرت ابراهیم (ع) قوج را به فدای اسماعیل ذبح کرد، جبرئیل تکبیر گفت: **الله اکبر، الله اکبر...** و اسماعیل فریاد برآورد: **لا اله الا الله، والله اکبر!...** و حضرت ابراهیم نیز با صدای بلند گفت: **الله اکبر والله الحمد.**

و این همان تکبیرهایی است که همه ساله مسلمانان در روز عید قربان با هم می‌خوانند.<sup>۱۷</sup>

### درسی از قربانی ابراهیم (ع)

همانطور که می‌دانیم، بشر در طول تاریخ در اثر دور شدن از اسلام و فرمان خدا و روی آوردن به شیطان و طاغوتها اسیر خدایان گوناگون گشته و این خدایان همواره بنی آدم را به بند اسارت و

باید بهای سنگین پرداخت نمائیم و شهدای گرانقدری را تقدیم کنیم  
یادای داخلی و خارجیشان به ما شیخون زده و خون عزیزان ما را بر



پولمان به ما شیخون زده و خون عزیزان ما را بر

به مناسبت ارتفاعات منی مسجد خیف می نامند.<sup>۲۲</sup>  
بر فراز همین ارتفاعات و شاید در همین مسجد خیف بود که بنا  
به روایات جبرئیل به ابراهیم گفت: اکنون هر چه می خواهی از خدا  
تمنای کن.<sup>۲۳</sup>

### عیدی و عطایای الهی به ابراهیم

انا کذلک نجزی المحسنین

ما اینچنین نیکوکاران را پاداش می دهیم

ابراهیم و اسماعیل در برابر آنهمه ایمان و ایثار، رضا و تسلیم،  
صداقت و راستی در راه دوستی با خدا عیدی و پادشاهای عظیمی از  
خداوند دریافت می دارند، پاداشی به عظمت جهان، و به وسعت  
طول زمان همراه با سلام و درود خدا:

۱- بازداشتن تیغ از بریدن گلوئی اسماعیل و حیات دوباره وی  
«قد صدقت الرؤیا انا کذلک نجزی المحسنین».

۲- فرستادن ذبیح عظیم فدای اسماعیل «وفدیناه بذبح عظیم».

۳- جاودانه ساختن نام و سنت ابراهیم در امتهای آینده «ووترکنا  
علیه فی الآخِرین».

۴- ارسال سلام و درود بر ابراهیم و خاندانش «سلام علی  
ابراهیم، کذلک نجزی المحسنین».

۵- بشارت به فرزندی دیگر بنام اسحاق، فرزندی صالح از تبار  
پیامبران «و بشارناه باسحق نبیا من الصالحین».

۶- اعطاء برکت و فروزی به دودمان او و اسحاق، «و بارکنا علیه  
و علی اسحاق»<sup>۲۴</sup> (سوره صافات: ۱۰۳-۱۰۵).

۷- اعطای مقام امامت و وراثت زمین به وی و ذریه صالحش  
«قال: انی جاعلک للناس اماماً» (بقره: ۱۲۴).

### عهد امامت با آل ابراهیم (ع)

«واذ ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات فاتمهن قال: انی جاعلک للناس اماماً قال  
ومن ذریعتی؟ قال: لابنک عهدی الظالمین»

و آنگاه که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی چند [در مال، جان و فرزند]  
مورد آزمایش قرار داد و او بخوبی از عهده آزمایش برآمد و آنرا به اتمام رساند،  
خداوند به او فرمود: من تو را امام، و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت: از  
دودمان من [نیز امامانی برخواهی گزیدی؟] خداوند فرمود: [آری، اگر صالح و

نیکوکار باشد که] عهد من به ظالمین نخواهد رسید.<sup>۲۵</sup>

یکی دیگر از عطایای بزرگ الهی به دوست خود حضرت ابراهیم  
به هنگامی که از عهده امتحان برآمد، عهد امامت و پیشوایی مردم و  
خلافت و وراثت سرزمینهایی است که به آنها مهاجرت کرده بود، از  
جمله سرزمین بهشت گونه کنعان، شامل شام، لبنان، فلسطین و نهر  
اردن، ابراهیم (ع) از خداوند پرسید:

آیا این امامت و خلافت شامل ذریه من نیز خواهد بود؟ خداوند  
فرمود: عهد من به ظالمین نخواهد رسید در آیات بعد (سوره بقره ۲۲۹)  
ظالمین به کسانی تعبیر شده اند که نسبت به احکام و حدود الهی  
تجاوز و نافرمانی می کنند «ومن یتعد حدود الله فاولئک هم الظالمون». و  
در تفسیر به خود ستم می ورزند. «ومن یتعد حدود الله فقد ظلم  
نفسه»<sup>۲۶</sup>.

در سوره صافات: ۱۱۳ می خوانیم که از میان ذریه ابراهیم (ع) و  
ذریه اسحاق بعضی صالح و نیکوکار و بعضی ظالم به خویش  
می باشند. «ومن ذریعتها محسن و ظالم لنفسه مبین».

بدیهی است که ظلم پیشگان از ذریه حضرت ابراهیم از نعمت  
امامت و پیشوایی زمین محروم بوده به عهد الهی نخواهند رسید. در  
تورات سفر پیدایش ۱۷ درباره این عهد و پیمان الهی با ابراهیم چنین  
آمده است:

«و چون ابراهیم ۹۹ ساله بود خداوند بروی ظاهر شد و گفت: من هتم  
عظای قشدر مطلق پیش روی من بخرام و کامل شو... اینک عهد خود را با تو  
می بندم، ترا بسیار بارور نمایم و امتها از تو پدید آورم و امامان و پیشوایان از تو  
پدید آیند. و عهد خویش را در میان خود و ذریه بعد از تو استوار گردانم که  
تسلطاً بعد نسل عهد جاودانی باشد تا تو را و بعد از تو ذریه تو را خدا باشم... و  
تمام زمین کنعان را به تو و بعد از تو به ذریه توبه ملکیت ابدی دهم و خدای  
ایشان خواهم بود.»

آنگاه مراسم ختنه فرزندان پسر را در هشتمین روز تولد، نشانه و  
یادآور این عهد و پیمان ابدی قرار داد و فرمود:

«اینست عهد من که نگاه خواهید داشت. در میان من و شما و ذریه بعد  
از تو هر پسر هشت روزه ختنه شود تا نشان آن عهدی باشد که در میان من و  
شماست.»

سال آینده همسرت ساره برایت پسری خواهد زائید نام او را اسحاق بگذار  
عهد خود را بنام او استوار خواهم داشت اما در خصوص اسماعیل اینک او را



من همانگونه که بارها هشدار داده‌ام مجدداً خطر فراگیری غد  
گوشزد می‌کنم و حمایت بیدریغ خود و ملت و دولت و مسئولین  
درواه قدس اعلام می‌نمایم.

امام خمینی

و خلافت سرزمین موعود که خداوند به ذریه صالح حضرت ابراهیم  
وعده داده بود [وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا  
عِبَادِي الصَّالِحُونَ (انبیاء: ۱۰۵)] فرمان داد تا سپاهی بزرگ برای اعزام  
به شام و فلسطین تشکیل شود. پیامبر(ص) اسامه بن زید<sup>۲۸</sup> را که  
جوانی بیست ساله بود به فرماندهی این سپاه منصوب گرداند، و  
مهاجران از جمله ابوبکر و عمر را به همراهی با این سپاه مأمور  
ساخت.<sup>۲۹</sup>

در سوره بقره: ۲۴۹ وقتی بنی اسرائیل برای تصرف فلسطین به  
جنگ با جالوت و سپاهیان رفتند، همگی خود را در برابر دشمن  
باختند و در میان آنان تنها جوانی کم سن و سال که جز سنگپران  
(فلاخن) معمولی هیچ سلاحی نداشت به میدان جالوت رفت که  
مردی بسیار قوی هیکل و دارای همه گونه اسلحه، شمشیر و زره بود و  
در حالیکه همه در تعجب بودند او را بسیار ناتوان می‌پنداشتند و مرگ  
او را حتمی می‌دانستند، اما آن جوان دست خود را به کیشه اش برد و  
سنگی برداشت و در فلاخن گذاشت و به پیشانی جالوت پرتاب  
کرد. سنگ در پیشانی جالوت فرو رفت و آنچنان ضربه کاری بود  
که جالوت ناگهان بر زمین درغلتید.

پیغمبر اکرم(ص) نیز از میان مسلمانان جوان دلاوری را به نام  
اسامه فرزند زید، به فرماندهی برگزید و به او سفارش کرد که سپاه را  
در نزدیکی «موته» (دهکده‌ای در ناحیه مرزی شام) همانجا که  
پدرش در جنگ موته کشته شده بود به مرزهای «بَلْقَا»<sup>۳۰</sup> و  
«دَارُوم»<sup>۳۱</sup> که در سرزمین فلسطین است، داخل کند و سحرگاهان  
بر دشمنان خدا هجوم ببرد.

اسامه با سپاهیان در اردوگاه «جُرف» که نزدیک مدینه بود  
فرود آمدند تا وسایل سفر را فراهم آورند و آنگاه به طرف فلسطین  
حرکت کنند؛ در این هنگام پیامبر(ص) بیمار شد و با انتشار خیر  
بیماری پیامبر(ص) سپاهیان از حرکت به سوی شام باز ایستادند و  
بسیاری از آنها به مدینه بازگشتند.

پیامبر(ص) از تأخیر حرکت سپاه اسامه نگران و ناراحت شد؛  
شاید بیم آن داشت که بنی اسماعیل نیز مانند بنی اسرائیل در اثر تعلل  
از رفتن به جبهه مورد غضب خدا قرار گیرند و چهل سال از سرزمین  
موعود محروم گردند. از اینرو در آخرین پیام خود به مسلمانان فرمود:

برکت داده بارور و کثیر گردانم. دوازده پیشوا از وی پدید آیند و امتی عظیم از  
وی به وجود آورم.

در همان روز ابراهیم و پسرش اسماعیل و همه مردان خانه اش بنا به فرمان  
خدا ختنه شدند. «

در فقه اسلامی نیز ختنه مردان شرط طواف به دور خانه خدا  
است.<sup>۲۷</sup>

ذریه حضرت ابراهیم(ع) سه دسته بودند:

- اقوام دوازده گانه از نسل اسحاق و یعقوب به نام بنی اسرائیل.
- و اقوام دوازده گانه از نسل اسماعیل جد اعراب و خاندان محمد(ص) به نام بنی اسماعیل.
- اقوام ششگانه اعراب از همسر سوم حضرت ابراهیم بنام قطوره.

در سوره مائده می‌خوانیم که حضرت موسی(ع) به دنبال عهد و  
پیمان الهی با حضرت ابراهیم، بنی اسرائیل را از مصر به سوی  
سرزمین موعود می‌برد، و به آنها فرمان می‌دهد تا با ساکنان جبار و  
طاغوتی آن سرزمین بجنگند و با نصرت الهی مالک آن سرزمین  
مقدس شوند: «بَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ»

(مائده: ۲۱). ولی بنی اسرائیل که ملتی سست ایمان و بزدل بودند، به  
موسی(ع) می‌گویند: «تو و پروردگارت بروید و بجنگید؛ ما همین جا  
نشسته ایم». خداوند در اثر این ظلم و تخلفشان از جنگ، چهل سال  
آنان را از سرزمین موعود محروم می‌سازد و در بیابان سرگردان نگاه  
می‌دارد تا اینکه نسل بعد با رهبری طالوت و رشادت داود علیه  
جالوت و جباران آن سرزمین می‌جنگند و وارث سرزمین موعود  
می‌شوند، و برای قرنهای متعددی کلید خلافت و اقتدار زمین را در  
دست می‌گیرند و ملت برگزیده جهان آنروز می‌گردند؛ ولی در اثر دور  
شدن از مفاهیم حقیقت دین الهی و نقض پیمانهای مکرر، و استکبار  
و خود برترینی قومی و نژادی و کشتار پیامبران، تبدیل به ذریه ظالم  
ابراهیم می‌شوند و در برابر پیامبر اسلام(ص) نه تنها به عهد خود با  
خدا عمل نمی‌کنند و به او ایمان نمی‌آورند، بلکه در برابر او دست به  
انواع حيله‌ها و نفاقها می‌زنند، و قرآن در سوره مائده پرده از چهره  
ظالمانه آنها برمی‌دارد و رسماً آنان را از ولایت و امامت خلع می‌کند  
و مسلمانان را که ذریه صالح حضرت ابراهیم(ع) هستند وارث  
امامت و وراثت زمین قرار می‌دهد.

پیامبر اکرم(ص) در بازگشت از حجة الوداع برای تحویل وراثت

## چرکین و سرطانی صهیونیسم را در کالبد کشورهای اسلامی ایران را از تمامی مبارزات اسلامی ملت‌ها و جوانان غیور و مسلمان



قدس و فلسطین دست یافت، سپاهیان اسلام نیز که اکنون از فاو گذشته و به حدود شهر اور یعنی شهر حضرت ابراهیم رسیده‌اند، طبق وعده الهی با عبور از کوفه و کربلا به فتح سرزمین قدس نائل گردند و بار دیگر کلید اقتدار زمین را در دست گیرند.

۱- ابراهیم در نشتی که با ماه پرستان داشت با جمع آنان هم صدا گشت و برای اینکه آنان را بسوی حجت و دلیل پیش ببرد وقتی ماه بدر شکوفا گشت گفت: این رب من است و تربیت کننده من است زیرا ماه تقویم آسمانی و هدایت گمراه مسافران شب گرد و روشنی بخش کلبه‌ها و مؤنس صاحبان و... می باشد، اما وقتی ماه در تاریکی فرو رفت اظهار داشت اگر پروردگار مرا راهنمایی نکند مسلماً از گمراهان خواهم بود، کتابه از اینکه راهنمایی و هدایت ماه بسیار محدود و غیر ثابت و موقت است و انسان را از هدایت پروردگاری نیاز نمی گرداند.

آری انسان برای رسیدن به کمال مطلق نیاز به هدایت و تربیتی کامل و دائمی دارد که نه تنها انسان را در پاره‌ای از امور دنیوی بلکه در تمام مسائل دنیوی و اخروی رهنمون باشد و کسانی که به تربیتها و هدایت‌های محدود و مادی بسنده می کنند و آن را بجای هدایتها و تربیت‌های کامل الهی می پذیرند سخت در اشتباهند و ازره گمشدگانند.

خواججه نصیرالدین طوسی که در علم نجوم داناترین دانشمند زمان خود بود با هم سفر خود به قرینه ای رسیدند و شب را نزد آسیابانی ماندند، هوا گرم بود و تصمیم گرفتند پشت بامی بخوابند، آسیابان به آنان گفت بهتر است که در آسیاب بخوابید که احتمال بارندگی است، خواججه نصیر با نگاهی به ماه و ستارگان و اطلاعی که از علم ستاره شناسی داشتند گفتند: خیر امشب باران نمی بارد، پاسی از شب گذشت که ناگهان هوا ابری شد و به شدت باریدن گرفت ناچار از پشت بام پائین آمدند، به کلبه آسیابان پناه بردند و با تعجب بسیار از آسیابان پرسیدند: تو از کجا می دانستی که امشب باران خواهد بارید، در صورتی که ما با داشتن آنهمه علم نجوم نتوانستیم به آن راه یابیم؟

آسیابان پاسخ داد: من از سنگ آسیاب دریاقتم که امشب باران می آید، این سنگ عادت دارد که شبها بیرون از آسیاب بخوابد و هر شب که بخوابد باران بارد متوجه می شود و به داخل آسیاب می آید، خواججه و همراهان از این ماجرا دریافتند که با آنهمه زحماتی که در راه کسب علم ستاره شناسی کشیده‌اند چقدر علم و دانش آنها محدود و ناقص است و از اینرو خواججه اظهار داشت که: افسوس عمر بسیاری سپری ساختیم و بقدر ادراک و فهم سگی تحصیل نکردیم [قصص العلماء محمدنکابنی ص ۳۷۵-۳۷۴]

آری نه تنها معلومات بشر نسبت به نجوم و ستارگان ضعیف است و از فهم و ادراک بسیاری از اسرار آن عاجز است بلکه خود اجرام آسمانی نیز ناتوان تر از آن هستند که بتوانند بشر را از هدایت و تربیت الهی بی نیاز گردانند و همانطور که

«من از تأخیر سپاه اسامه سخت نگران و ناراحتم. من از شما می خواهم تا همچون بنی اسرائیل به خطا نروید و دین و دنیای خود را تباه مسازید. همیشه به هم نزدیک و با هم متحد باشید».

بعد از وفات پیامبر (ص) سپاه اسامه به سوی فلسطین حرکت کرد و هنوز بیست روز از حرکت سپاه نگذشته بود که مسلمانان بر شهر پلّقا واقع در فلسطین اشغالی هجوم بردند و اسامه انتقام مسلمانان و پدر خود را که در موده کشته شده بود بگرفت و با پیروزی به مدینه بازگشت. ۳۲ آنگاه مردم دریافتند که انتخاب اسامه توسط پیامبر، انتخابی کاملاً بجا و بمورد بوده و این پیروزی و حمله برق آسای سپاهیان اسامه، گامی اساسی در راه فتح شام و فلسطین و بیت المقدس بود؛ از اینرو مسلمانان آنچنان در برابر امپراتور روم شرقی جرأت و جسارت یافتند که چندین سپاه به جانب حمص در سوریه و شام و فلسطین فرستادند، و با قدرت و رشادت فراوان، این شهرها را یکی پس از دیگری فتح کردند، و سپاه ابو عبیده پس از فتح حمص و بعلبک راهی شهر بیت المقدس شد و سرانجام در سال ۱۵ هجری قدس رسماً به تسلط مسلمانان درآمد و نام این شهر از «ایلیاه» به «بیت المقدس» دگرگونی یافت و از آن زمان کلید اقتدار و خلافت و وراثت سرزمین موعود از دست بنی اسرائیل ذریه ظالم حضرت ابراهیم به دست بنی اسماعیل یعنی مسلمانان - ذریه صالح حضرت ابراهیم - افتاد و توسط آنان اداره شد و تقدیر چنین بود که حضرت محمد (ص) مانند حضرت موسی (ع) در حیات خود شاهد تصرف سرزمین موعود به دست امت خود نباشد.

اما متأسفانه در اثر دور شدن سران کشورهای اسلامی از تعالیم قرآن و خروج از ولایت الهی و پیامبر و ائمه و درآمدن تحت ولایت یهود و نصاری بخش مهمی از سرزمین موعود یعنی سرزمین قدس را از دست دادند.

به امید آن روز که بار دیگر سپاهیان محمد (ص) این سرزمین مقدس را از چنگال اسرائیل غاصب و ظالم رها سازند، و ذریه صالح و پیروان ابراهیم (ع) طبق وعده الهی وارث سرزمین قدس گشته و مجد و عظمت و شکوه خود را در جهان باز یابند. و همانطور که حضرت ابراهیم (ع) از شهر «اور» (میان فاو و کوفه) رهسپار سرزمین قدس شد و پس از عبور از رود فرات و کوفه و کربلا ۳۳ به سرزمین



# «ای اقیانوس بزرگ مسلمانان! خروش برآورید و دشمنان انسانیت را درهم شکنید... خدای تعالی و جنود عظیم او با شما است.»

امام خمینی

نیست، هرگز غروب نمی کند و بندگان خود را در تاریکی و تنهایی و گمراهی رها نمی سازد.

۵- و من این بتان و ستارگان و ماه و خورشید را بسیار کوچکتر از آن می بینم که آنها را شریک خدای رب العالمین قرار دهم و آنها را بعنوان رب پرستش نمایم و از شرک و رزان باشم، زیرا موجودی که خود متحکم قوانین گردش و وضعی و انتقالی و طلوع و غروب است نمی تواند حاکم و خالق آنها باشد.

۶- و اسماعیل و ادریس و ذوالکفل کل من الصابرين و ادخلنا هم فی رحمتنا انهم من الصالحين (انبیاء ۸۶-۸۵)

۷- تفسیر روح البیان جلد ۷ ص ۱۷۲.

۸- به نقل از تفسیر روح البیان جلد ۷ ص ۱۷۱ مؤید این گفته وجه نسبه مسجد متی به مسجد خیف است که خیف به معنای بلندبهای مشرف بر سیل نزدیک جمرات است.

۹- مانده: ۲۴

۱۰- مانده: ۲۵

۱۱- سیره ابن هشام ص ۴۷۰ - ۴۷۷

۱۲- سوره فتح: ۲۷

۱۳- اقتباس از تفسیر روح البیان، ابوالفتح رازی جلد ۹ ص ۳۲۷ - ۳۲۶ و المنحة البيضاء فیض کاشانی جلد ۲ ص ۲۰۴

۱۴- مناسک حج امام خمینی

۱۵- تفسیر نورالتقلین جلد ۴ ص ۱۲۰ و علل الشرایع شیخ صدوق ص ۴۳۶ - ۴۳۵

۱۶- سوره صافات: ۱۰۹

۱۷- تفسیر روح البیان جلد ۷ ص ۱۷۷ و تفسیر روح البیان ابوالفتح رازی جلد ۹ ص ۳۲۶

۱۸- سوره انعام: ۱۳۷

۱۹- به نقل از خدای سمات منسوب به امام باقر و امام صادق (ع) و مفاتیح الجنان ص ۱۳۰

۲۰- لسان العرب ابن منظور جلد ۱ ص ۹۳۰

۲۱- تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی البرسوی جلد ۷ ص ۱۷۱

۲۲- از امام باقر (ع) است که ۷۰۰ پیامبر در این مسجد نماز گزارند و مابین رکن و مقام قبر بسیاری از پیامبران است و در همین مسجد بود که پیامبر اکرم (ص) خطبه ای ایراد کرده فرمودند: «نضر الله امره سمع مقالته فوجاها» سفینه البحار جلد ۱ ص ۴۳۶

۲۳- تفسیر نورالتقلین جلد ۴ ص ۱۲۰ و علل الشرایع شیخ صدوق ص ۴۳۶ - ۴۳۵

۲۴- پس از مرگ ابراهیم فرزند پیامبر (ص) مشرکین شادی کنان به یکدیگر می گفتند: محمد ابر شده و دیگر نسل و اثری از او باقی نخواهد ماند (تفاسیر طبری، روح الجنان و کشف الاسرار) خداوند به وی فرمود: «واصبر کما صبر اولوالعزم من الرسل» صبر پیشه کن هم چنانکه پیامبران اولوالعزم صبر کردند (ترجمه تفسیر طبری جلد ۷ ص ۲۰۶۶) و در روز حنیسیه که پیامبر (ص) و مسلمانان با ایمان و از

بقیه در صفحه ۶۶

حضرت ابراهیم علیه السلام اظهار داشت: «اگر پروردگار ما را زهنمایی نکند مسلماً از گمراهان خواهیم بود»

۲- حضرت ابراهیم در احتجاج با قوم عقاید مشرکان را مورد آزمون قرار داد و به ترتیب ابتداء از بت که نماینده اجرام آسمانی بودند شروع کرد و بعد از ستاره که خدای کوچک بود به ماه (خدای میانه) و آنگاه به خورشید که بزعم آنان خدای بزرگ و سرچشمه سایر خدایان بود پرداخت و اظهار داشت این پروردگار من است، این بزرگتر است، آری خورشید هم از نظر جسمی بزرگتر از ماه و سیارات است و هم از نظر شریعتی و هدایت و روشنائی، چرا که ماه و سیارات نور خود را از خورشید می گیرند و پیدایش ابرو و باران و رویش گیاهان و زندگی و گرمی و روشنائی حیوانات و انسان به نور خورشید است لذا وقتی این خدا که از ماه و ستارگان بزرگتر و مهمتر بود غروب کرد گفت: «ای قوم من از آنچه شما شریک خدا قرار می دهید بیزارم» این بی زاری همانطور که قبلاً گفته شد می تواند از چند جهت باشد.

الف: افول و غروب نقصی است که فطرت کمال جوی انسان از آن بیزار است و از آن دلنگ می شود.

ب: وقتی سرچشمه سایر خدایان یعنی ماه و ستارگان افول و غروب می کند و رو به زوال می رود، انسان را نه تنها در مورد خورشید بلکه در مورد ماه و ستارگان و بتها نیز دچار یأس و نومیدی می سازد.

گر کشتد نیمه شب خورشید کو تا بسالی بسا آسمان خواهی ازو حادثات اغلب به شب وارد شود و آن زمان محسوس تو غایب شود (مشوی)

۳- برخلاف مروجین شرک که در کارشان اخلاص نیست بلکه همواره در طول تاریخ سلاطین و زراندوزان و طاغوتیان برای رسیدن به مادیات و استثمار هر چه بیشتر مردم را از خدای زنده و بازدارنده از ظلم و بدی به خدای سلاکت و بی جان یعنی بت و ستاره و ماه و خورشید و غیره سوق داده اند تا از صوفی مردم را سرگردم کنند و از صوفی دیگر آزادانه دست به هر کاری بزنند.

اما مروجین خدای یکتا همچون حضرت ابراهیم کارشان با انجمن است و اینها درسهای مهم و عمیقی است که تمامی حجاج به هنگام نشستی که از ظهر روز عرفه که اوج ارتفاع خورشید است تا غروب در عرفات، می نگرند و تقاره گر افول و غروب آن می باشند و شب برای نمایش ستارگان و ماه به مشعر الحرام رهسپار می شوند و با مشاهده افول و غروب ماه و ستارگان نیز به مرحله عرفان و شعور می رسند که باید تنها دل به خدا بست و بسوی او روی آورد از اینرو صبح روز عید قربان با طلوع خورشید بجای توجه به خورشید همگی متوجه خدای آفریننده آسمان گشته و بسوی خدا روی آورند.

۴- حضرت ابراهیم (ع) بدنبال شکستن تقلید کور کورانه قوم از معتقدات پدران و آزمون خدایان و ابطال خدائی بتها: ستارگان و ماه و خورشید، اینک توجه آنان را از ماه به خورشید و کرات آسمانی و زمین به آفریننده آنها معطوف می دارد و می گوید من بجای این اجرام آسمانی به خدای واحدی که همه آنها را آفریده روی آوردم، خدائی که از همه این اجرام بزرگتر و والاتر است و هیچ گونه نقصی در ذات او



■ با هوشیاری ماموران گنرک بازرگان ۲۳ کیلو و ۲۰۰ گرم طلا بصورت شمش و مفتول از یکدستگاه اتویوس ترکیه کشف شد.  
۶۶/۴/۱۴

■ با تلاش و پیگیری پاسداران کمیته انقلاب اسلامی سیستان و بلوچستان و همدان ۷۹ کیلو گرم مواد مخدر

کشف شد.  
۶۶/۴/۱۵

■ انفجار بمب دست ساز بقدرت تخریبی ۱۰ پوند میدان مقدم خیابان ابوذر تهران را به لرزه درآورد.  
۶۶/۴/۱۶

■ ۱۰۰ تن از اعضای گروهک منافقین در پاکستان در

حمله گروهی ناشناس کشته و زخمی شدند.  
مقر گروهک منافقین در کراچی و کویته با بمب و مسلسل منهدم شد.  
■ توسط مأمورین ژاندارمری بیش از ۴۲۰ کیلو مواد مخدر کشف شد.  
۶۶/۴/۲۰

### بقیه از هجرت وحج

خود گذشته حاضر شدند همچون ابراهیم و اسماعیل صمیمانه جان خود را در راه خدا قربانی کنند و مشرکان پیامبر را از حج خانه خدا معافیت کردند، خداوند به پاداش آنهمه صبر و صداقت و تسلیم جان در برابر خدا، سوره کوثر را بعنوان عیدی در روز عید قربان بر پیامبر اکرم «ص» فرو فرستاد، این عیدی نظیر عیدی خداوند به ابراهیم (ع) بود.

پیامبر اکرم «ص» بعد از نماز عید در حالی که لبخند برکنار لب داشت، سوره کوثر را که نازل شده بود قرائت کردند (تفسیر ابوالفتح جلد ۱۴ ص ۱۸۷) «انا اعطیناک الکوثر» ما به تو کوثر عطا کرده (فرزندان و دودمانت را برکت و فزونی دادیم) «فصل لربک وانحر» بنابراین برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن «ان شانک هو الایتر» که دشمن تو ایتر و بریده نسل است.

الله اکبر بزرگ است خدائی که از مرده زنده می سازد و از زنده مرده، و از پیر مرد ۹۰ ساله ای چون ابراهیم و از زنی عقیم چون ساره و زن و کودک کسی در کام گرما و عطش بیابان گرفتار آمده چون هاجر و اسماعیل و از تنها فرزند بیامری که در صحرائ کربلا بنام علی بن الحسین (ع) از خاندان پیامبر «ص» باقی مانده اینهمه نسل پدید آمده و در سراسر عالم منتشر شده، بنابراین بیاس اینهمه قزوینی و خیر و برکت بدرگاه خدا نماز بگذار و به نشانه این فزونی و برکت در آغاز نماز و بعد از رکوع و سجود دست به تکبیر بردار (بنا به روایت امام علی (ع) به نقل از تفسیر ابوالفتح) و به شکرانه آن قربانی کن. و اکنون بنگرید که هیچگونه اثری از دشمنان خاندان ابراهیم و دشمنان خاندان پیامبر اسلام در جهان نیست و آنانکه پیامبر را نسل بریده می خوانند خود بریده نسل شده اند.

۲۵- سوره بقره: ۱۲۴ ۲۶- سوره طلاق: ۱

۲۷- در مناسک حج امام خمینی ص ۸۷ می خوانیم: «چهارمین شرط طواف ختنه برای مردان است و احوط این است که در کودگان نیز رعایت شود، بنابراین چنانچه کودک ختنه نشده ای به دستور ولیش شحرم شود یا او را محرم گردانند احرامش صحیح است و طوافش بنا بر احتیاط صحیح نیست و در نتیجه اگر محرم به احرام حج شود چون طواف نساء وی باطل است (بنابر احوط) حلال شدن زن بروی مشکل می گردد مگر اینکه او را ختنه کرده طواف دهند یا خودش بعد از ختنه شدن طواف کند یا برایش نائب بگیرند.

۲۸- زید بن حارثه همان فرزند خوانده پیامبر (ص) بود که در موته به شهادت رسید.

۲۹- زندگانی محمد (ص)، محمد حسین هیکل ص ۶۸۰

۳۰- بلقا اسم عربی برای نیمه جنوبی از شرق اردن، یکی از شهرهای فلسطین بود که تقریباً همان منطقه «پریا» در نقشه فلسطین قدیم است (دائرة المعارف اسلامی جلد ۴ ص ۱۰۷-۱۰۶)

۳۱- داروم عبارت است از تپه های جنوب غربی ساحل یهودیه (دائرة المعارف اسلامی جلد ۹ ص ۹۳)

۳۲- زندگانی محمد (ص)، دکتر محمد حسین هیکل: ص ۷۰۸.

۳۳- در مورد رفتن حضرت ابراهیم به کوفه و مصلائی آن حضرت در کنار پنجمین ستون مسجد کوفه رجوع شود به معجم البلدان جلد ۴ ص ۴۹۲ - بحار الانوار جلد ۹۷ ص ۳۹۵ - ۴۰۳ و الکافی: جلد ۳ ص ۴۹۵ و در مورد عبور آن حضرت از سرزمین کربلا و مصلائی ابراهیم در کربلا رجوع شود به سفینه البحار جلد ۲ ص ۴۷۵ و المستدرک باب ۳۶ از ابواب احکام المساجد.

### بقیه از دعای ابو حمزه

#### مطلب چهارم

اگر او نبود در عالم یادی و ذکری از او نبود: «وَلَوْلَا اَنْتَ لَمْ اَذِمْ مَآئِنتَ: خدایا اگر تو نبودی من نمی دانستم که توجه هستی.

در اینجا نیز قبلاً باید توجه داشته باشیم که حال که خداوند هست و به فیض او ما و همه جهان هستیم و دل و جانمان و عقل و اندیشه مان به مبدأ هستی و صفات جلال و جمال او پی برده، چنین نیست که بکنه ذات پی برده چنانچه بکنه ذات انسان پی برده ایم و ماهیت او بعنوان حیوان ناطق در ذهن ما نقش بسته است آنها هم بواسطه اینکه وجود انسان و همه اشیاء محدود که از محدودیت وجودشان در ذهن ما ماهیتشان که نمودی از بود آنها است، جلوه می کند، برخلاف وجود نامحدود و بی پایان خداوندی که عین هستی است و بکنه ذاتش کسی پی نبرد.

بنابر آنچه گفته شد جمله دعا: لَوْلَا اَنْتَ لَمْ اَذِمْ مَآئِنتَ چنین می رساند که با بود او ما می دانیم چه است، مقصود این نیست که به کنه ذاتش پی برده ایم بلکه اساساً در معرفتی که در مراحل اولیه برای مردم خداشناس حاصل می شود از راه فکر و استدلال بوسیله مفاهیم ذهنی، مانند مفهوم علم، قدرت، حیات و سایر مفاهیم صفات، معرفتی ناقص دست می دهد و اینگونه مفاهیم نموداری از هستی در ذهن و در دسترس فکر ما و در پیچه هائی است برای عقل ما در راه شناخت حق. و ما می توانیم این مفاهیم را که از شئون ذاتیه حق حکایت ناقصی می کند بظرفهائی تشبیه کنیم که می خواهیم دریای بی پایانی را با آنها اندازه بگیریم.

از بیان گذشته به این نتیجه می رسیم اگر هستی، ثابت و لایزال نبود اینگونه مفاهیم ذهنی بلکه خود ذهن هم نبود که چنین مفاهیم در آن ظهور کند. حتی مفهوم عدم و نیستی هم به طفیل وجود در ذهن ما جانی پیدا کرده است.